

## تأثیر سازمان ملل متحد بر تعدیل اصل رضایت دولت در التزام به تعهدات بین‌المللی

دکتر حسن موثقی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۳/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۲/۲۱

### چکیده

یکی از معضلاتی که جامعه بین‌المللی از وجود آن می‌نالند سیطره و تفوق لاینقطع سیاست بر حقوق بین‌الملل است که موجب بی‌ثباتی روابط بین‌الملل گردیده است. در طول تاریخ نزاع میان قدرت و خرد همیشه وجود داشته و خواهد داشت معهدا تا پنج دهه گذشته این دولتها بودند که نقش اصلی و تأثیرگذار در جامعه بین‌المللی را بر عهده داشتند. اما رویدادها، حوادث و ضروریات روابط بین‌الملل تغییر این نقش را مطالبه نمود. امروزه به وضوح این واقعیت مبرهن گشته که حقوق بین‌الملل نمی‌تواند صرفاً حاصل اراده و تراضی دولتها باشد و نظام حقوق بین‌الملل به عنوان سیستم یک جامعه انسانی، دولتها را محیط در دایره این نظام ساخته است نه محاط بر آن. بر این اساس هر چند که هنوز نمی‌توان نقش اراده دولت را در تکوین قاعده حقوق بین‌الملل موضوعه انکار نمود ولی این نقش تا حدی تعدیل یافته است و جامعه بین‌المللی آرام آرام از حاکمیت اراده دولت به سوی اولویت ارزش‌های مشترک و حاکمیت اراده جمعی گام برمی‌دارد.

کلید واژگان: ارزشهای مشترک، اراده جمعی، نظام حقوق بین‌الملل، جامعه بین‌المللی،

تراضی دولتها

مقدمه

یکی از بدیهی‌ترین اصول حاکم بر روابط میان انسانها چه در حوزه حقوق داخلی و چه در روابط بین‌الملل این است که در دنیای حقوق، حق و تعهد ملازم و قرین یکدیگرند. الزام متعهد به ایفای تعهد و در واقع، حرمت نهادن بر حق متعهدله، از ذات و سرشت تعهد منبعث می‌شود، اما منشأ ایجاد تعهد و الزام در هر نظام حقوقی متنوع و متکثر است، همچنانکه قالبهای تجلی تعهدات نیز گوناگون و متفاوتند. در نظام حقوق بین‌الملل به عنوان نظام حقوقی حاکم بر جامعه بین‌المللی نهادی در رأس قرار نگرفته است که ضمن وضع قانون ضامن اجرای آن نیز باشد. وحدت واضع و تابع در جامعه بین‌المللی، به این جامعه و نظام حقوقی حاکم بر آن ویژگی خاصی<sup>۱</sup> داده است. در واقع، عمده‌ترین مسأله در فلسفه حقوق بین‌الملل نحوه تبیین نظام تعهدات است که نیازمند تحقیقات معرفت‌شناسانه در این حوزه است (باقرپوراردکانی، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

بر همین اساس، دیوان دایمی بین‌المللی دادگستری در رأی مشهور خود در ۷ سپتامبر ۱۹۲۷ در قضیه لوتوس ابراز داشت<sup>۲</sup> که: «قواعد و نظامات حقوقی حاکم بر روابط بین کشورها، ناشی از اراده آزاد کشورهاست و در معاهدات یا رسومی که به طور همگانی مورد پذیرش آنها قرار گرفته، ظاهر می‌گردد» (کلیبار، ۱۳۶۸: ۴۹۸).

اما اخیراً نظام بین‌المللی شاهد تغییراتی در نحوه پذیرش و الزام به تعهدات دولتها با کارکرد آمرانه سازمانهای بین‌المللی بوده است؛ از جمله شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۷۳ (۲۰۰۱) از کشورها می‌خواهد که کنوانسیونهای نوزده‌گانه تروریستی را بپذیرند. همین‌طور در قطعنامه ۶۸۷ از عراق به عنوان یک دولت غیرعضو خواسته می‌شود که بدون قید و شرط کنوانسیون ممنوعیت سلاحهای بیولوژیک ۱۹۷۲ را امضا و تصویب نماید. بار دیگر، طی قطعنامه ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از ایران می‌خواهد که پروتکل الحاقی را بدون قید و شرط امضا، تصویب و حتی پیش از موعد اجرا کند، یا قطعنامه ۸۲۵ شورای امنیت از کره شمالی می‌خواهد در قصد خود مبنی بر خروج از پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای ۱۹۶۸ تجدید نظر کند و مجدداً التزام خود را به این کنوانسیون اعلام نماید

1. Sui Jeneris

2. Lotus case, PCIJ Reports, 1927, Series A, No.10, p.18.

برای مطالعه بیشتر نک:

Harris, D.J., Cases and Materials on international law, Sixth edition, Thomson sweet & Maxwell, London, 2004, P.268.

و یا قطعنامه ۱۵۹۵ شورای امنیت که از دول سوریه و لبنان می‌خواهد در خصوص ترور رفیق حریری، نخست وزیر سابق لبنان با کمیسیون بین‌المللی تحقیق همکاری نماید و یا کنوانسیون ماریپول ۱۹۸۳ در خصوص مبارزه را آلودگی ناشی از کشتیها در دریا، بدون توجه به عنصر رضایت از همه کشورها خواسته ضمایم راجع به نفت و مواد سمی را بپذیرند که علی‌الاصول این موارد مغایر با ماده ۵۲ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ است که مقرر می‌دارد هر معاهده‌ای که بدون قصد و اختیار منعقد شود، بی‌اعتبار خواهد بود.

برخی از اندیشمندان حقوق بین‌الملل معتقدند که مطابق اصول سنتی، هر کشوری تنها به حقوقی پایبند است که خود به نوعی به آن رضایت داده است (Henkin, 1986, p. 9). همین عقیده از سوی پراسپرویل نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Weil, 1983, p. 413). از سوی دیگر، حقوقدانان بریتانیایی بر این باورند که رضایت به تنهایی نمی‌تواند التزام به اجرای مقررات حقوق بین‌الملل را در جامعه بین‌المللی توجیه کند و عنصر اراده، دیگر آن مفهوم موسع و تأثیر سابق را ندارد (Fitzmaurice, 1957, p.1). توجه به این مطلب ضروری است که اخیراً بسیاری از سازمانهای بین‌المللی تلاش دارند حاکمیتها را به سوی مطابقت و همخوانی با اراده جمعی جامعه بین‌المللی سوق دهند.

**واژه های کلیدی:** تعدیل رضایت دولتها، جامعه بین‌المللی، تعمیم صلاحیت، دول عضو و غیرعضو، بند ۶ ماده ۲ منشور، خلع سلاح، دیوان بین‌المللی کیفری، تروریسم

### مبحث اول: الزام دولتها به پذیرش معاهدات بین‌المللی

کشورهای مؤسس یک سازمان بین‌المللی، نه تنها در تأسیس آن ایفای نقش می‌کنند، بلکه باید در استمرار کارایی نهادهای فوق نیز بکوشند و بهترین مصداق برای ایفای تعهدات بین‌المللی تشویق آنها به پذیرش معاهدات بین‌المللی است که واجد خصوصیت الزام‌آور هستند، چرا که انعکاسی از منافع جمعی هستند (زمانی، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

ضرورت الزام کشورها به پذیرش معاهدات و اجرا، به این حقیقت برمی‌گردد که ابزارهای اولیه اعمال مقررات حقوق بین‌الملل قراردادی (معاهداتی)، رضایت کشورها به پذیرش معاهدات و مساعدت اعضا در اجرای تصمیمات این گونه تجمعات بین‌المللی است. با قبول این فرض برای مثال ماده ۲۵ منشور از کشورهای عضو می‌خواهد که با پذیرش تصمیمات شورای امنیت، سازمان ملل متحد را در حرکت به سوی پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی یاری دهند و همین طور بند ۶ ماده ۲ منشور که ناظر به کشورهای غیرعضو سازمان ملل بوده،

قصد دارد همراهی آنها را با اهداف ارزشمند ملل متحد یادآور شود. همچنین مواد ۱۰۳ و ۱۰۴ منشور که درباره اولویت تعهدات مبنی بر منشور، بر دیگر تعهدات و صلاحیت سازمان در خاک هر یک از اعضاست. این الزام نه تنها اقدامات ایجابی (پذیرش و الحاق به معاهدات) بلکه عملیات سلبی (کمک نکردن به کشور متجاوز و ناقض تعهدات و شناسایی نکردن وضعیت حادث از سوی کشور اخیر و رعایت تحریمهای ملل متحد) را نیز شامل می‌شود. با وجود این، رضایت هنوز هم مبنای محکمی برای الزام به تعهدات بین‌المللی محسوب می‌شود (Simma, 1986, p.494).

کشورها مکلفند در راستای همبستگی بین‌المللی آن دسته از معاهداتی را که منعکس کننده ارزشهای عالی جامعه بین‌المللی است، با طیب خاطر بپذیرند و با حسن نیت آن را اجرا کنند، چرا که حسن اجرای آنها منوط به همکاری و مشارکت همه کشورهای عضو جامعه بین‌المللی است. سازمانهای بین‌المللی قادرند پاره‌ای اوقات به صورت مستقیم و بلاواسطه تعهدات جدیدی را جهت دول عضو و غیرعضو سازمان تهیه و تصویب کنند و به مورد اجرا گذارند (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۶: ۳۷). البته، اراده دولتها در تنظیم معاهدات بین‌المللی، منشأ اساسی الزام آور بودن تعهدات بین‌المللی است (Henkin 1986, p.46) اما هر زمان میان حاکمیت دولتها و تصمیمات الزام آور مجامع بین‌المللی (قطعنامه‌های سازمانهای بین‌المللی) تعارضی پیش آید<sup>۱</sup>، به لحاظ پاسداری از مقتضیات نظم عمومی بین‌المللی، این تصمیم سازمانهای بین‌المللی است که اولویت و قابلیت اجرا خواهد یافت.

#### الف) تسری صلاحیت سازمانهای بین‌المللی به دولتهای ثالث

در خصوص حوزه صلاحیت سازمانهای بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود در سال ۱۹۹۶ درباره مشروعیت استفاده از سلاحهای هسته‌ای اذعان داشت که سازمانهای بین‌المللی تابعین حقوق بین‌الملل بوده، برخلاف دولتها دارای صلاحیت عام و کلی نیستند و اختیارات آنها محدود به سند تأسیس و اساسنامه است و بنابراین اصول، این دولتهای برخوردار از حاکمیت هستند که قلمرو و موضوع کارکرد سازمانهای بین‌المللی را تعریف می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. بر اساس ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد در صورت تعارض بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقت‌نامه بین‌المللی دیگر، تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.

2. Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, ICG Reports, 1996, p.79, para. 25.

بنابراین، سازمانهای بین‌المللی دارای حاکمیت نیستند. با وجود این، ساختار ویژه و شخصیت حقوقی بین‌المللی این گونه سازمانها، پاره‌ای از اوقات این صلاحیت را به آنها اعطا می‌کند که در ماورای حدود اختیارات خود و با در نظر گرفتن مقتضیات جامعه بین‌المللی و نظم عمومی حاکم در روابط بین‌الملل گامهایی را بردارند و در پاره‌ای موضوعات، نه تنها اقتدار خود را به دول عضو تسری دهند، بلکه دول غیر عضو را نیز در شمول تصمیمات خود وارد نمایند (De Arechaga, 1983, p.346) از جمله شورای امنیت که قادر است بدون لحاظ نمودن هیچ گونه محدودیت زمانی، همه وضعیتهای جنایی علیه صلح، بشریت و جنگی و تجاوز را که در حوزه صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی می‌گنجد، به دادستان دیوان ارجاع دهد و فرقی ندارد که جنایات چهارگانه فوق در سرزمین کشورهای عضو ارتکاب یافته یا دول غیرعضو بستر این اعمال باشند (اعطای اختیار به شورای امنیت مترادف با توسعه صلاحیت مکانی دیوان کیفری بین‌المللی است)، بدون جلب رضایت دولت قربانی یا متهم و سایر دول ارجاع صورت خواهد گرفت. علاوه بر آن، از آن دول غیرعضو که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را نپذیرفته اند، با تمسک به بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه دیوان، می‌توانند اعمال صلاحیت دیوان را در سرزمین خود و نسبت به اتباع خود تقاضا نمایند، همانند نسل‌کشی در سیرالئون که دادگاه بین‌المللی ویژه سیرالئون در این راستا تشکیل شد. با پذیرش این رهیافت، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان، شورای امنیت دارای صلاحیت عام جهت انعکاس اعمال مجرمانه بین‌المللی به دیوان است. شورای امنیت دارای این صلاحیت است که حتی جرائم قبل از عضویت کشورها یا لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان را نیز شایسته رسیدگی تشخیص دهد (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۶).

#### ب) تعمیم صلاحیت و تصمیمات سازمانهای بین‌المللی به دولتهای غیرعضو

گفتیم که صلاحیت سازمانهای بین‌المللی عبارت از آن دسته از اختیاراتی است که یک سازمان بین‌المللی به موجب سند تأسیس خود دارا شده، در جهت تحقق اهداف خود و با مینا قرار دادن آن به پیش می‌رود، اما اهمیت اهداف و مقاصد یک سازمان بتدریج این ذهنیت را ایجاد می‌کند که سازمانهای بین‌المللی تنها به صلاحیتهای تصریح شده در اساسنامه متکی نیستند (Alvarez, 2006, p.92)، بلکه از پاره‌ای اختیارات ضمنی نیز برخوردارند (موسی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۱).

بند ۶ ماده ۲ منشور گویای این مطلب است که سازمان موافقت خواهد کرد دولتهایی که عضو ملل متحد نیستند، تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، بر طبق این اصول عمل نمایند (Brownlie, 1998, p.4). در اینجا به دو نظریه صلاحیتهای تصریح شده و صلاحیتهای ضمنی برمی‌خوریم که توجیه‌کننده مبانی اختیارات و صلاحیتهای اجرایی سازمانهای بین‌المللی است و به سازمانهای بین‌المللی اجازه می‌دهد که در مواقع لازم و ضروری قادر باشد خلأ موجود در سند تأسیس (معاهده تأسیس) را پوشش دهد.

بر اساس رای مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه جبران خسارت وارده به کارکنان سازمان ملل متحد (Eckart, 1981, p.242)، سازمان باید دارای اختیارات و صلاحیت ویژه‌ای باشد که علی‌رغم عدم تصریح در منشور آنها را داراست. بنابراین، شخصیت بین‌المللی سازمان ملل متحد، حتی به دول غیرعضو نیز تحمیل می‌شود و سازمان می‌تواند علیه آنها طرح دعوا کند (رای مشورتی ۱۱ آوریل ۱۹۴۹ دیوان لاهه). البته، تسری و تعمیم صلاحیت سازمانها به کشورهای غیرعضو باید به همان مواردی محدود گردد که در مورد کشورهای عضو عمل می‌گردد.

با این وصف، سازمانهای بین‌المللی در مورد اعضا بر اساس تئوری صلاحیتهای تصریح شده و در مورد غیر اعضا بر مبنای دکترین اختیارات ضمنی گام برمی‌دارند. برخی از حقوقدانان تعمیم صلاحیت سازمان به کشورهای غیرعضو را در مورد کلیه سازمانهای بین‌المللی قابل اعمال می‌دانند (پرفسور باستید و شومرس، موسی‌زاده، همان: ۳۲). افزون بر آن، تصمیمات مجمع عمومی برای همه کشورهای اعم از کشورهای عضو و غیرعضو لازم‌الرعایه است (رای مشورتی ۲۱ ژوئن ۱۹۷۱ دیوان لاهه در قضیه نامیبیا) (Eckart, 1981, p.260, Thirlway, 1981, p.27). البته، حتی آن دسته از کشورهایی که عضو کنوانسیونهای بین‌المللی نشده

اند [نظیر کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای و ایالات متحده آمریکا]، به اعتبار وجهه عرفی این معاهدات از مزایای آن برخوردار می‌شوند. به عبارت دیگر، به اعتقاد برخی از حقوقدانان در معاهدات چند جانبه‌ای که (معاهدات قانون‌ساز یا قاعده‌ساز) از الفاظی نظیر تمام کشورها یا تمام ملتها استفاده می‌شود، هدف مؤسس، ایجاد حق و تکلیف برای تمام دول صرف نظر از عضویت آنهاست. کافی است که معاهده‌ای، همزمان وصف تقنینی و قراردادی داشته باشد، تا کشورهای ثالث غیرعضو را نیز مشمول مقررات آن به حساب آورد (کاظمی، ۱۳۶۶: ۵۷-۶۴).

سازمان ملل متحد علی‌رغم نظر دولت آفریقای جنوبی بدون داشتن اختیارات صریح اجازه یافت که وظیفه نظارت بر صحت عمل دولت سرپرست را به عهده بگیرد. بنابراین، در صورتی

که سازمانی اقداماتی را بر مبنای حقوق عرفی (Henkin, 1986, p.58) انجام دهد، حتی آن دسته از اعضای سازمان که از ابتدا به عضویت در نیامده‌اند، ملزم به رعایت اصول و رویه‌ها هستند (فردروس، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵: ۳۴۸).

حتی قطعنامه‌های مجمع عمومی علی‌رغم رأی مثبت اعضا به دلیل آنکه به اتفاق آراء به تصویب رسیده‌اند و با اینکه الزام‌آور نیستند، اما نشانه روشن و غیرقابل انکاری بر وجود قواعد عرفی حقوق بین‌الملل (Wolfke, 1974, p.86) هستند و اهمیت آنها در همین نکته است که هنجار پذیرفته شده‌ای در جامعه بین‌المللی محسوب می‌شوند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۲۰۱). با وقوف بر این مطلب، چون بسیاری از هنجارهای حقوق بین‌الملل بشری (Meron, 1991, p.3) به صورت هنجارهای عرفی بین‌المللی در آمده‌اند، کشورها مجاز نیستند نسبت به پاره‌ای از آنها از حق شرط استفاده نموده، حوزه شمول آنها را محدود نمایند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۴۲).

این سازمانها موفق شده‌اند با هماهنگ کردن اراده و عملکرد دولتها و صدور قطعنامه‌هایی، زمینه عرفی شده ارزشهای عالی جامعه بین‌المللی را فراهم آورند (زمانی، ۱۳۸۵: ۷۵).

مجمع عمومی در سال ۱۹۶۰ طی اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و ملل استعماری همه کشورها را مکلف کرد که به طور جدی و با حسن نیت مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت کرده، به سوی همبستگی بین‌المللی گام بردارند (Wellens, 2005, p.775). همین طور دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در سال ۱۹۵۱ در خصوص پرونده ژنوساید (Gattini, 2007, p.697) اعلام کرد که اراده ملل متحد بر محکومیت و مجازات ژنوساید به عنوان جنایت به موجب موازین حقوق بین‌الملل است. تعهدات الزامی هر کشور بر اساس این کنوانسیون در دستگیری و مجازات عاملان ژنوساید محدود به سرزمین و قلمرو آن نیست (Echcart, 1981, p.107).

در معاهدات حقوق بشری کشورهای عضو، علاوه بر تصویب معاهده به طور ضمنی این اجازه را می‌دهد که شیوه اجرای این تعهدات تحت نظارت سازمانهای بین‌المللی قرار گیرد. در این راستا، بسیاری از تعهدات منشور به قواعد عرفی تبدیل شده است و به همین دلیل پیروی از آنها حتی برای دول غیرعضو سازمان نیز ضرورت دارد. دیوان در رأی ماهوی نیکاراگوئه به طرفیت ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۶ تصریح نمود که: نکته اساسی این منشور و حقوق بین‌الملل عرفی در غیرقانونی بودن استفاده از زور در روابط بین‌الملل، از اصول بنیادین

مشترکی پیروی می‌کنند که یک اصل بنیادین و ارزشمند حقوق بین‌الملل عرفی محسوب می‌شود (Harris, 2004, p.893).

دیوان در این قضیه اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا بر اساس کنوانسیونهای چهارگانه ژنو (ماده ۱) مکلف است در هر وقت و حالی این معاهدات را رعایت کند (افتخار جهرمی، ۱۳۸۱: ۴۳). این معاهدات مجموعه‌ای از قواعد عرفی جهانی (Dinstein, 2004, p.20) به وجود آورده‌اند که انعکاس دهنده مقتضیات جامعه بین‌المللی بوده، برای کشورها بدون نیاز به تصویب هم الزام‌آور هستند (بودرال، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

بهترین وضعیت تسری صلاحیت سازمانها به دول غیرعضو را در خصوص پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای ۱۹۶۸ شاهد هستیم (Krateros, 1983, p.282). تسری آثار نظام عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای به دولتهای غیرعضو، نشان‌گر اهمیت تعهدات عدم گسترش به عنوان تعهدات عام‌الشمول در قبال جامعه بین‌المللی Erga omnes است. البته، نابرابری در پذیرش و رعایت تعهدات (Zemanek, 1997, p.100) خلع سلاح هسته‌ای بنا به گفته برخی (از جمله راک وود، مشاور ارشد حقوقی آژانس؛ ساعد، ۱۳۸۲: ۱۹۷) زائیده تفاوت در سطح فن‌آوری و منابع قدرت نظامی است و با اصل برابری حقوقی دولتها تعارضی ندارد و به کشورهایمانند هند و پاکستان که دارای توان هسته‌ای بوده، در عین حال عضو پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای نیستند، اجازه نمی‌دهد که از صلاحیت آژانس خارج شوند. با وجود این، دولتهای غیرهسته‌ای مطرح دنیا به این پیمان ملحق شده و اجرای آن را پذیرفته‌اند و در کنار قبول بازرسیهای هسته‌ای بر اساس موافقتنامه پادمان در سال ۱۹۹۵، به تمدید دائمی آن نیز رای مثبت داده‌اند (Castro, 1987, p.477). با این حال، دیوان بین‌المللی دادگستری در بند ۷۹ رأی مشورتی راجع به مشروعیت تهدید یا به کارگیری سلاحهای هسته‌ای ۱۹۹۶ اعلام داشت که اصول مربوط به حقوق بشردوستانه بین‌المللی برای همه دولتها اعم از تصویب‌کننده معاهدات مربوط یا غیر آن الزام‌آور است (هنجی، ۱۳۸۴: ۲۴۰).

در زمینه مبارزه با تروریسم (Hoffman, 2004, p.932) نیز اعلامیه راجع به اصول حقوق بین‌الملل در مورد همکاری و روابط دوستانه بین دولتها بر اساس منشور ملل متحد که در سال ۱۹۷۰ به عنوان قطعنامه شماره ۲۶۲۵ به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، همه دولتها را به صورت آمرانه خطاب قرار داده، آنها را موظف کرد از سازماندهی یا مساعدت به ارتکاب اعمال تروریستی (Friendlander, 1986, p.371) در کشورهای دیگر



خودداری نمایند (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۰: ۲۰۵) و از اجرای معاهدات ضد تروریستی که تصویب کرده‌اند، امتناع نمایند.

معاهده منع آزمایش‌های هسته‌ای آستانه ۱۹۷۴ در ماده ۹ این معاهده، بدون جلب رضایت دولتها، آن را برای یک دوره پنج ساله لازم‌الاجرا شناخت. همین طور معاهده منطقه عاری‌سازی آسیا-اقیانوسیه از سلاحهای هسته‌ای ۱۹۸۵ (راروتونگا) در ماده ۱۳ معاهده فوق را دارای ماهیت دائمی معرفی کرد که اجرای آن به صورت نامحدود باقی خواهد ماند. همین طور کنوانسیون سلاحهای شیمیایی ۱۹۹۳ در ماده ۱۶، مدت اعتبار این موافقتنامه را نامحدود اعلام کرد و ماده ۲۲ معاهده عاری‌سازی آسیای جنوب شرقی از سلاح هسته‌ای ۱۹۹۵ (بانکوک) که اجرای معاهده را بدون توجه به رضایت یا مخالفت دولتها و به صورت نامحدود پیش‌بینی کرده است (ساعد، ۱۳۸۴: ۱۵۹).

همین طور ممنوعیت برده‌داری (Hannikainen, 1988, p.137) و نسل‌کشی (Schabas, 2004, p.36) از جمله مواردی است که در لازم‌الاجرا بودن آنها برای کلیه دولتها جای هیچ تردیدی وجود ندارد (Morris, 1998, p.67) و در صورت ارتکاب هر یک از این جنایات دولتها ملزم به همکاری با دادگاههای بین‌المللی کیفری هستند. در قضیه ترور آقای حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر، شورای امنیت طی قطعنامه‌های ۱۰۴۴ و ۱۰۵۴ از سودان تقاضای استرداد متهمان را از اتیوپی نمود (سادات میدانی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

حتی دادگاههای بین‌المللی کیفری اختصاصی (Jorgensen, 2000, p.279) که توسط شورای امنیت به لحاظ ماده ۲۹ منشور (با داشتن ماهیت قضایی) تأسیس می‌شوند، در قالب ماده ۲۵ منشور کلیه دولتها را ملزم می‌کنند به طور کامل با این دادگاهها همکاری نمایند. مواد ۴۱ و ۴۲ منشور نیز دارای اثر الزام‌آور نسبت به کلیه دولتهاستند و زمینه ایجاد حق و تکلیف را برای کلیه دولتها فراهم می‌آورد (Sarooshi, 1999, p.177).

### ج) فصل هفتم منشور و تعهدات کشورهای غیرعضو [وفق بند ۶ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد]

صلاحیت اساسی شورای امنیت واکنش بموقع و مناسب نسبت به احراز تهدید و نقض صلح و تجاوز از سوی کشورهای عضو جامعه بین‌المللی است. در عین حال، شورا وظایف دیگری نظیر پیشگیری از تهدید علیه صلح و دیپلماسی و صلح‌سازی پیشگیرانه را نیز متکفل گردیده است. از جمله این تصمیمات می‌توان به قطعنامه ۹۸۴-۱۲۶۱-۱۲۶۵-۱۲۶۹-۱۳۰۸-

۱۳۱۴-۱۳۱۸-۱۳۶۶-۱۳۷۳-۱۳۷۹ در خصوص سلاحهای هسته‌ای، حقوق بشردوستانه، حفظ صلح، مبارزه با ایدز و حقوق مخاصمات مسلحانه اشاره کرد (Renata, 1988, p.5).

شورا با تفسیر موسع از وظیفه‌اش در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر دامنه اختیارات ضمنی خود افزوده است، تا آن حد که گاهی اوقات حتی دول غیرعضو (Frowein, 1994, p.366) را نیز مخاطب می‌دهد، بخصوص زمانی که در قالب فصل هفتم منشور حرکت می‌کند. البته، در برخی از این تعهدات شورا صراحتاً با تشویق رضایت دولتها ایفای تعهدات را می‌طلبد (قطعنامه‌های ۱۳۷۳، ۱۳۱۸، ۱۳۶۶). یکی از پدیده‌های جالب توجه درخواستهای اخیر شورا از دولتهای عضو یا از برخی دولتهای غیرعضو به امضا، تصویب و یا به طور کلی به پذیرفتن معاهدات بین‌المللی در خصوص مسائل مختلفی، مانند تروریسم، سلاحهای هسته‌ای، حقوق کودک، حقوق بشردوستانه و غیره است (Amerasinghe, 1996, p.89).

هر زمان که شورای امنیت با استناد به مواد ۳۹-۴۱-۴۲-۴۸ و ۴۹ منشور تصمیم می‌گیرد، در صدد وضع قواعد رفتاری عام است و هیچ دلیلی وجود ندارد که تصمیم‌گیری شورا را نسبت به کلیه دولتها اعم از عضو یا غیرعضو منع کند؛ از جمله اعلام ممنوعیت سلاحهای کشتار جمعی، شورا در ایجاد حق و تکلیف برای کشورها با استناد به مواد ۲۵ منشور مقتدرانه عمل می‌کند و تصمیمات شورا با لحاظ ماده ۱۰۳ منشور الزام‌آور و توأم با اولویت محسوب می‌گردند. شورا این اختیار را دارد که وفق بند ۲ ماده ۹۴ منشور، کشوری را که برخلاف توافق خود از امتثال رأی دیوان خودداری می‌کند، مورد عتاب قرار داده، تخلف دول محکوم‌علیه را تحت فصل هفتم منشور به عنوان تهدید صلح تلقی نماید (Kelsen, 1951, p.540).

به نظر می‌رسد منشأ اصلی قدرت شورای امنیت در نوع تفسیری است (Amerasinghe, 1996, p.185) که از منشور و وضعیتهای گوناگون دارد. دیوان در قضیه برخی هزینه‌های ملل متحد (Bothe, 1981, p.48) در سال ۱۹۶۲ اعلام داشت که اگر سازمان ملل متحد اقدامی را تجویز کند که برای تحقق یکی از اهداف ملل متحد ضرورت داشته باشد، از این نظر که عمل مزبور خارج از حدود و اختیارات سازمان ملل متحد نیست نباید تردید به خود راه داد.

دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در سال ۱۹۲۶ در پاسخ به این سؤال که آیا سازمان بین‌المللی کار قادر است به عنوان یک نهاد قاعده‌ساز ایفا نقش کند یا نه، پاسخ داد (Bruha, 1981, p.54) که سازمان فاقد اختیارات صریح در این حوزه است، اما دارای اختیارات ضمنی است، چرا که بدون لحاظ صلاحیتهای اخیر، اهداف اساسی سازمان متحقق نخواهد شد.

همچنانکه دبیرکل سازمان ملل در سال ۱۹۴۷، در جلسه شورای امنیت اظهار داشت که اختیارات شورا به موجب ماده ۲۴ محدود به موارد معین در فصول ۶، ۷، ۸ و ۱۲ منشور نیست، بلکه هر صلاحیتی را که شورای امنیت به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نیاز دارد، باید دارا باشد. دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق (Zemanek, 1997, p.243) نیز به این موضوع پرداخته که: در هیچ جایی در منشور (نه متن و نه روح منشور) از شورای امنیت به عنوان رکنی که از سوی حقوق محدود گردد، نامی برده نشده است.

در صورتی که قطعنامه شورای امنیت مورد وضعیت‌های عینی نظیر تحدید حدود فلات قاره، یا تعیین خطوط مرزهای سیاسی دو کشور و تأسیس سازمانهای بین‌المللی عام باشد، هم دولت‌های عضو و هم غیرعضو مقید به رعایت این دسته از تعهدات خواهند بود، چرا که آنها نشان دهنده مقتضیات جمعی جامعه بین‌المللی است. در قضیه انفجار لاکربی شورای امنیت در قطعنامه‌های ۷۴۸ و ۸۸۳، از لیبی می‌خواهد که دو متهم انفجار تروریستی پرواز لاکربی (Plachta, 2001, p.130) (عبدالسیط المقراحی و الامین فهیما) را به مقامات ذی صلاح تحویل دهد، چرا که این قطعنامه‌ها در چهارچوب فصل هفتم منشور اتخاذ شده و برای همه دولت‌ها اعم از عضو یا غیرعضو الزام‌آور است (امیرارجمند، ۱۳۷۷: ۴۳).

همچنین، شورای امنیت طی قطعنامه ۶۸۷ مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۱ که مدتی بعد از قطعنامه محکومیت تجاوز عراق (قطعنامه شماره ۶۷۸) صادر کرد، از عراق به عنوان یک دولت عضو خواست که بدون قید و شرط تعهدات عدم استفاده، تولید، ساخت و اکتساب سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک، هسته‌ای (Kirgis, 2002, P.1) و موشک‌های بالستیک را تقبل نماید و تعهدات خود بر اساس معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، مورخ اول ژوئن ۱۹۶۸ را مجدداً تأیید نماید.

شورای امنیت با کنار زدن حاکمیت عراق در پرتو تفسیر موسع از فرآیند صلح و امنیت بین‌المللی، این کشور را به پیوستن به کنوانسیون ۱۹۷۲ سلاح‌های بیولوژیک ملزم کرد و تصویب آن را موکداً یادآور شد. مورد دیگر، الزام کره شمالی به خارج نشدن از معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای است که طی قطعنامه ۸۲۵ شورای امنیت (Kirgis, 2003, p.1) در سال ۱۹۹۳ به آن پرداخته شده است. دولت کره با صدور بیانیه‌ای قصد خروج از معاهدات عدم گسترش (معاهده و موافقتنامه‌ها یادمان هسته‌ای) را به اطلاع شورای امنیت رساند. پس شورا بر اساس فصل ششم، قطعنامه ۸۲۵ را صادر کرد و از کره شمالی خواست بیانیه اعلام خروج را کان‌لم یکن اعلام نموده، التزام خود را به معاهده مزبور مجدداً بپذیرد و با پای‌بندی

خود به تعهدات پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای، به اجرای موافقتنامه پادمان با آژانس بپردازد.

همچنین، از دیگر موارد تعدیل رضایت دولتها صدور قطعنامه‌های شورای حکام در مورد برنامه‌های هسته‌ای ایران است. شورا از ایران (Andrew, 2004, p.1) درخواست نمود کلیه اقدامات آتی غنی‌سازی (ساعد، همان: ۱۴۶) را به حالت تعلیق درآورد و پروتکل را بدون قید و شرط امضا و تصویب و پیش از موعد نیز اجرا نماید. در قطعنامه سوم (Kirgis, 2006, p.1) شورا در ماه مارس مراتب قدردانی خود را از امضا و اجرای پروتکل مطرح ساخت (ساعد، ۱۳۸۴: ۸۷).

همچنین تحریمهای شورای امنیت بر مبنای ماده ۴۱ منشور برای کلیه دول عضو و غیرعضو سازمان ملل متحد الزام‌آور است. شورای امنیت در قطعنامه ۴۱۸ (۱۹۷۷) در خصوص آفریقای جنوبی از همه دولتها، از جمله دول غیرعضو سازمان دعوت کرد که تا منحصراً طبق قطعنامه عمل کنند. در قطعنامه ۳۱۴ (۱۹۷۲) شورای امنیت تصریح می‌کند که بند ۶ ماده ۲ منشور، حاوی یک تعهد بین‌المللی است، لذا از دولتهای غیرعضو خواسته شد کلیه قطعنامه‌های شورا را که حاوی ضمانت اجرای کیفری علیه رودزیاست (Morvay, 1990, p.319). طبق تعهداتشان به موجب ماده ۲۵ و بند ۶ ماده ۲ منشور به موقع اجرا گذارند و از رفتار دول کمک‌کننده به رژیم غیرقانونی اظهار تأسف کرد. در قضیه رودزیایا، کشورهایی که عضو سازمان ملل متحد نبودند، التزام داوطلبانه خود را به قطعنامه‌های شورای امنیت اعلام کردند.

در قطعنامه ۶۵۷ (۱۹۹۳) در مورد یوگسلاوی سابق نیز همین عبارات به کار رفت. در قطعنامه ۶۶۱ شورای امنیت در زمان تحریم اقتصادی عراق، از کلیه دول عضو و غیرعضو (Mcwhinny, 2004, p.91) درخواست نمود که مفاد قطعنامه را بر هر نوع قرارداد دیگری ترجیح دهند (بر اساس اولویتهای ماده ۱۰۳ منشور). جهان شمول بودن اهداف سازمان ملل متحد، به شورای امنیت این اختیار را داده است که به هنگام تصمیم‌گیری راجع به تهدید علیه صلح، نقض صلح و تجاوز حتی دول غیرعضو را نیز مورد خطاب قرار دهد.

بنابراین، در صورت به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی سازمان وفق بند ۶ ماده ۲ تلاش می‌کند حتی اقدامات کلیه دولتهای غیرعضو را با اعمال ضمانت اجراهای کیفری هماهنگ سازد، چرا که قطعنامه شورای امنیت در این خصوص یک قطعنامه اعلامی (توجیدی فرد، ۱۳۸۱: ۱۰۹) است که حاوی یک قاعده آمره یا قاعده لازم‌الرعایه (Hannikainen, op.cit., p.409) نسبت به کل جامعه بین‌المللی (Erga omnes) است (Ragazzi, 1997, p.132). در این

صورت، مفاد قطعنامه نسبت به همه دولتها نافذ و مؤثر است و عدم عضویت در سازمان ملل متحد مانعی در اعمال ضمانت اجراهای کیفری تلقی نمی‌شود.

### مبحث دوم: از اراده فردی دولتها تا اراده جمعی جامعه بین‌المللی

تأسیس یک حکومت جهانی که قادر باشد نظم را در همه سرزمینها و بر تمام قدرتها حاکم گرداند، از آرزوهای دیرین بشریت است. غارنشینی انسان نتوانست پرکننده خلأ نیازهای گوناگون وی باشد. به همین جهت، به سوی مدنیت و اجتماع گرایش یافت و با کنار هم قراردادن اهداف مطلوبی، چون غذا، دفاع در برابر خطر، خانه و کاشانه و دلبستگی‌های مادی (فلسفی، ۱۳۷۱: ۱۱۱) سنگ بنای دولتها گذاشته شد و به هر اندازه که منافع اشتراک یافت، به همان میزان نیز بر انسجام و همدلی دولتها افزوده گردید. بنابراین، برای تحقق جامعه بین‌المللی باید کشورها از فردگرایی سیاسی در روابط بین‌الملل منصرف شوند. در عین حال انسجام نیازمند وجود پاره‌ای شاخصه‌هاست که از نظر برخی همبستگی و همکاری و از منظر برخی دیگر، وجود تهدیدات خرد و کلان عامل آن است.

در عین حال، هیچ ضرورتی ندارد که جامعه بین‌المللی، همانند جامعه داخلی کشورها باشد و تبعیت بی‌چون و چرا که در حقوق داخلی از لوازم ثبات نظم عمومی است (Brownlie, 1995, p.66.) در حقوق بین‌الملل به لحاظ ساختار ویژه‌اش منزلتی ندارد. وجود منافع خاص و تعارضات (فلسفی، همان: ۱۱۳) بی‌پایان میان ملل و دولتها از عوامل ضعف جامعه بین‌المللی است. با این حال، جامعه بین‌المللی هنوز هم به دنبال متحد کردن کشورهایی است که از اتحاد واقعی گریزانند.

به همین جهت، سازمان ملل متحد در جهانی نامتحد با چالش‌های عدیده‌ای مواجه است که بزرگترین آنها تقدس حاکمیت دولتهاست (Wildhaber, 1986, p.425). در این جامعه هنوز از تجانس معنوی میان دولتها خبری نیست. جامعه بین‌المللی همچنان در تلاش برای آشتی دادن میان منافع جمعی و فردی دولتهاست.

با این حال، منافع فردی دولتها بر منافع کل جامعه بین‌المللی که همانا حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، حمایت از حق مردم در تعیین سرنوشت خود، حراست از شأن و منزلت انسان، حفظ میراث مشترک بشریت و بقای محیط زیست و نظم نوین اقتصادی بین‌المللی است غلبه داشته و مانع رشد و تعالی آن شده است. با وجود این، چالش اصلی پیش‌روی حقوق بین‌الملل ایجاد توازن میان منافع ملی و منافع بین‌المللی (اراده جمعی و فردی دولتهای عضو جامعه

بین‌المللی) و ترغیب همکاری (Adede, 1986, p.1001) میان این دولتهاست (فلسفی، همان: ۱۱۷).

بدون شک، روند حرکت نظام بین‌المللی بتدریج در حال سیر از قدرت محوری به قانون محوری است و همین روند موجب گردیده است که نهادهای بین‌المللی و دولتها (Johnston, 2005, p.11) بتدریج عملکرد خود را با موازین و ضرورت‌های حقوق بین‌الملل منطبق سازند (سادات میدانی، همان: ۲۴۱). از اهداف کلان جامعه بین‌المللی، همانا ایجاد تفاهم میان ملل جهان است که از طریق همکاری‌های بین‌المللی در استقرار نظم نوین (Mosler, 1974, P.189) جهانی قابل تحقق است (تیری، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳: ۲۸۹؛ برای مطالعه بیشتر نک: لوسین زهادی، ۱۳۸۴: ۲۱۲).

#### الف) الزامات حقوقی کنوانسیون‌های خلع سلاح

یکی از تحولات چند ساله اخیر در حوزه حقوق بین‌الملل، توجه جدی به خلع سلاح جامع کشورهاست. اهدافی را که منشور ملل متحد به دنبال تحقق آن است، از جمله حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (ساعد، همان: ۱)، پرهیز از جنگ‌های خانمانسوز، لزوم حل اختلافات از طریق مذاکره و سایر طرق صلح‌آمیز منوط به خلع سلاح جامع کشورهاست. شورای امنیت و مجمع عمومی مسئولیت یافته‌اند که طرح‌هایی را برای تنظیم تسلیحات و خلع سلاح (Kartashkin, 1986, p.93) آماده و جهت تصویب به ۱۹۲ کشور عضو جامعه بین‌المللی عرضه نمایند (میرزائی‌ینگجه، همان: ۲۳).

شورای امنیت این اختیار را دارد که بر اساس فصل هفتم (Frank, 1997, p.291) منشور علیه دول تندرو که تعهدات عمومی مربوط به خلع سلاح را رعایت نمی‌کنند، اقدامات لازم را با لحاظ مواد ۴۱ و ۴۲ منشور سازمان ملل متحد انجام دهد. در همین راستا، اگرچه جامعه بین‌المللی در خلع سلاح کشورها در زمینه سلاح‌های متعارف موفق بوده، اما در حوزه سلاح‌های هسته‌ای موفقیت چندانی کسب نکرده است. وجود چهار کشور اسرائیل، پاکستان، هند و کره شمالی که عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیستند و در عین حال، دارای سلاح هسته‌ای هستند، گواهی بر این ادعاست. این پیمان با نابرابری در تعهدات (فلسفی، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴: ۱۶؛ برای مطالعه بیشتر نک: بیگزاده، همان: ۲۶۹)، فقط دول فاقد سلاح اتمی را مورد خطاب قرار داده و تعهدی جدی برای کشورهای دارنده سلاح اتمی مقرر نکرده است.

بهترین وضعیت در اعلام تکلیف خلع سلاح در عرصه حقوق بین‌الملل، رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (ظریف و ممتاز، میرزایی ینگجه، ۱۳۷۵: ۱۰۱) در سؤال مجمع عمومی در خصوص تهدید و به کارگیری سلاحهای هسته‌ای در مخاصمات مسلحانه بود که دیوان دول هسته‌ای را به مذاکره<sup>۱</sup> برای انهدام سلاحهای هسته‌ای خود متعهد دانست (دهقانی، ۱۳۷۵: ۱۰۴) (بند و رای دیوان).

به نظر می‌رسد که دیوان تعهد به خلع سلاح را، تعهد به نتیجه که همانا خلع سلاح هسته‌ای در کلیه ابعاد آن از طریق پذیرش فرآیند رفتاری معین؛ یعنی تعقیب مذاکرات و ضرورت الحاق به معاهدات منع گسترش سلاحهای هسته‌ای با حسن نیت است دانسته است. قید تعهد به انجام مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای، معادل تعهد به انعقاد معاهده (ساعد، ۱۳۸۶: ۳۸۲) و پذیرش آن و تضمین روند خلع سلاح است. در عین حال، روند خلع سلاح بین‌المللی در زمینه ممنوعیت سلاحهای شیمیایی (Fidler, 2007, p.1) با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو که ۱۳۱ دولت آن را تصویب نمودند، پاره‌ای از دولتها را به پس گرفتن حق شرطهای خود تشویق نمود (میرزایی ینگجه، همان: ۸۴).

با توجه به الزام رعایت تعهدات پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای بر کشورها دایر بر پذیرش رژیم بازرسی، یکی از نکات بارز این معاهده ممنوعیت حق شرط در معاهده فوق است که نشانه عزم قطعی (Solf, 1982, p.352) کشورهای عضو جامعه بین‌المللی بر فراگیری و اجرای تعهدات موجود در پیمان است (بیگ‌زاده، ۱۳۷۴-۱۳۷۵: ۲۶۰-۲۶۹) و تأکید بر این نکته است که خطرات اشاعه سلاحهای متعارف و غیرمتعارف ضریب افزایش مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی را افزایش داده، امیدهای منشور ملل متحد را بر پرهیز از جنگ از بین خواهد برد.

اعلامیه هزاره مجمع عمومی سازمان ملل متحد در بند ۸ از فقره (ب) از دولتها و جامعه بین‌المللی خواسته است که به تعهدات خود در خصوص خلع سلاح ایفا کنند؛ بخصوص حذف خطرات ناشی از سلاحهای کشتار جمعی (Fidler, 2003, p.1) و اجرای کنوانسیونهای مربوط به کنترل سلاحها و خلع سلاح را در قالب تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی و پشتیبانی از اقدامات خلع سلاح منطقه‌ای (ذاکریان، ۱۳۸۱: ۱۸۱)؛ بخصوص که تروریستها (Ramcharan, op.cit., p.684) نسبت به تهدید استفاده از سلاحهای هسته‌ای در رسیدن به اهداف خود کاملاً

1. The advisory opinion of the International court of justice on the legality of nuclear weapons, **ICJ Reports**, 1996, para. 98.

جدی هستند(ساعد، همان: ۴۵). شورای امنیت در قطعنامه‌های ۱۴۴۱ و ۶۸۷ انهدام موشک‌های بالستیک عراق را الزامی نموده و در عین حال، دولتهای غیرهسته‌ای، بخصوص کره شمالی( Lemon, 2007, p.1) ملزم شدند رضایت خود را(داوطلبانه و نه به صورت فشار قطعنامه‌ای) به قبول موافقتنامه‌های پادمانی با تأکید بر ماده ۳ پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای اعلام نمایند(بیگزاده، و کلینی، و یاقوتی، ۱۳۸۲: ۶۰۲).

سیاست آژانس اجرای موافقتنامه‌های پادمان بر مبنای موافقت نامه‌های الزامی است که کشورها پایبندی خود را به آن اعلام نموده‌اند. حوادث ۱۱ سپتامبر(Kirgis, 2001, p.1) و گسترش خطر دستیابی کشورهای ماجراجو و گروههای تروریستی به تجهیزات هسته‌ای که با تهدید صلح و امنیت بین‌المللی گره خورده است، جامعه بین‌المللی را واداشته از تفسیر لوتوسی اختیار و اراده(ساعد، ۱۳۸۶: ۲۷۴)دولتها در التزام به معاهدات عدول نموده، برای اطمینان از تثبیت صلح و توقف بحرانهای آستانه، الزاماتی(Henkin, op.cit., p.131) را بدون رضایت کشورها بر آنها تحمیل نمایند.

### ب) تسری صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به دول غیرعضو

یکی از قدیمیترین آرمانهای بشری، جلوگیری از بی‌کیفری و مجازات اشخاصی است که مرتکب جرایم خطیر و بیرحمانه در میان غیرنظامی‌ها می‌گردند؛ که لازمه تحقق این آرزو، ایجاد محاکم کیفری اعم از ویژه یا دائمی بود(Ferencz, 1985, p.107). وجود مانعی به عنوان حاکمیت تا مدتها از فعلیت یافتن این آرزو جلوگیری می‌کرد، اما کم‌کم بشریت خسته از جنگ و ناامنی به مجازات دزدان دریایی، جرایم جنگی و تجارت برده رو آورد و بتدریج جرایم علیه بشریت و جنایت علیه صلح و کشتار جمعی به این فهرست افزوده شدند. مجازات فرماندهان جنگی کشورهای دول محور(آلمان، ایتالیا و ژاپن) در دادگاههای نظامی نورمبرگ( Jescheck, op.cit., p.5. و توکیو(Ibid, op.cit., p.5. Bert V. 1982, p.242) امکان تحقق این آرزوها را نشان داد. محاکم بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق، (Zemanek, op.cit., p.242) رواندا، سیرالئون، تیمورشرقی و دادگاه ویژه صدام، از دیگر شواهد عینی موفقیت این فرآیند قضایی است و در نهایت، تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی(دائمی) نقطه اوج این تلاشها بود(میرمحمد صادقی، ۱۳۸۲: ۵).

از دیگر یافته‌های نورمبرگ این نکته بود که وقتی با جنایتی گسترده، مانند نسل‌کشی یا یک حمله تروریستی عظیم نظیر ۱۱ سپتامبر روبه رو می‌شویم که اصول و قواعد



حقوقی (Mcwhinney, op.cit., p.33) را به سخره می‌گیرد، بهترین واکنش، تأکید بر اهمیت آن اصول است، نه رد آنها؛ چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی. شورای امنیت در گام بعدی طی قطعنامه ۸۲۷ (۱۹۹۳) به منظور تعقیب و مجازات جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی (ژنوساید) در یوگسلاوی سابق (Obrine, 1993, p.658) از آغاز سال ۱۹۹۱ به ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی اقدام کرد (گرین‌وود، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴: ۳۵۵).

شورا از کلیه دولتها و سازمانهای بین‌المللی بشردوستانه خواست تا اطلاعات موثق خود درباره موارد نقض حقوق بشر بین‌المللی (Jescheck, 1982, p.296) را جمع‌آوری نمایند. شورا همچنین طی قطعنامه ۷۸۷ (۱۹۹۲) نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشردوستانه و بخصوص پاکسازی قومی را بشدت محکوم کرد (عنایت، ۱۳۷۵: ۱۲۶) و طی قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت، دیوان بین‌المللی یوگسلاوی سابق را در جهت اعاده حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأسیس نمود (Gray, 1996, p.162).

رویه قضایی که هر دو دیوان رواندا (Meron, 1993, p.424) و یوگسلاوی سابق به جا گذاشته، نقش فوق‌العاده‌ای در توسعه محاکم دائمی کیفری بین‌المللی به جا گذاشت (آذری، ۱۳۸۵: ۵۷). البته، یکی از مشکلات تشکیل محاکم کیفری این است که چون یافتن یک نظام کیفری که جنبه بین‌المللی داشته باشد و مورد پذیرش همه دولتها قرار گیرد مشکل است، به همین جهت، تأسیس این دادگاه با کندی همراه بوده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴: ۲۵۳) به همین دلیل، دیوان کیفری بین‌المللی تنها به جدی‌ترین جرایم (Schabas, op.cit., p.26) تحت قوانین بین‌المللی پرداخت (تقاء، و خرازی، ۱۳۸۵: ۲۶).

اهمیت رسیدگی این محاکم در توجه به نظم عمومی بین‌المللی و اعاده صلح و امنیت جهانی است (خالقی: ۱۱) شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۵۹۳ در سال ۲۰۰۵ میلادی وضعیت دارفور سودان را از اول ژوئیه ۲۰۰۲ به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد (William, op.cit., p.205) و حتی کشورهایی که هنوز اساسنامه را تصویب نکرده‌اند<sup>۱</sup>، از آن پیروی نمودند (زمانی، ۱۳۸۳: ۶۱) و صلاحیت جهانی با این ارجاع تجلی عینی یافت (خالقی: ۱۳: ۱۳۸۳). از سوی دیگر، شورای امنیت وفق قطعنامه ۱۲۶۰ (۱۹۹۹) از امضای موافقتنامه صلح در سیرالئون حمایت کرد و عفو مقرر در موافقتنامه را به مرتکبان جنایات بین‌المللی تسری نداد (ارکلشن ویلی، ۱۳۸۴: ۸۸).

1. Article 87 Rome statute.

با این حال، صلاحیتهای دیوان کیفری بین‌المللی (David, 1998, p.635) متوجه جنایاتی است که بر اساس حقوق قراردادی تعریف شده‌اند، نه عرفی (عبدلهی، ۱۳۸۱: ۱۸) که در ماده ۵ اساسنامه درج گردیده است (بیگزاده، ۱۳۷۸: ۳۶). دیوان از کشورها می‌خواهد که نهایت همکاری خود را در تحقق شعاع جلوگیری از بی‌کیفری و فرار متهمان جنایات چهارگانه (جنایت علیه صلح، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز) مبذول دارند. در عین حال، مطابق فراز آخر ماده ۸۷ اساسنامه، دیوان قادر است حتی مداخله شورای امنیت را وفق فصل هفتم منشور مطالبه کند.

دیوان در ماده ۸۶ اساسنامه از دولتهای عضو خواسته است در انجام تحقیق و تعقیب جرایمی که به صلاحیت دیوان مربوط است، کمال همکاری را با دیوان بنمایند و دیوان نیز در مقامی است که می‌تواند از دولتهای عضو درخواست همکاری کند. از مزایای ارجاع وضعیت از سوی شورا، الزام دولتها به همکاری با دیوان و مطرح نبودن اخذ رضایت از دول محل وقوع جرم یا متبوع مجرم یا صدمه دیده است که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ویژه روندا و یوگسلاوی سابق، دولتها مکلف به همکاری با این دادگاه کیفری شده‌اند. دیوان می‌تواند موضوع را به اطلاع مجمع دولتهای عضو و شورای امنیت برساند و این باعث شود که شورای امنیت عدم همکاری دولتها با دیوان را مشمول عنوان تهدید علیه صلح قرار دهد و دولت ممتنع را مجبور به همکاری با دیوان نماید. رویه شورا در قضیه لاکربی این تفسیر را توجیه می‌نماید.

بعد از نسل‌کشی‌های بوسنی و هرزه‌گوین همه جهانیان بر این اعتقاد بودند که دیگر امکان ندارد در نقطه‌ای از جهان این جنایت زشت رخ دهد، اما دارفور سودان همه امیدها را نقش بر آب کرد. دارفور بدون شک آزمونی بزرگ برای سازمان ملل متحد و شورای امنیت بود. ضعف دولت مرکزی، گسل‌های قومی تاریخی بین آفریقایی‌های سیاه پوست و اعراب، اعمال انواع تبعیض در مناطق حاشیه و جنوب سودان زمینه نسل‌کشی گردید (Jafair, 2006.P16).

در نهایت، در ژوئن ۲۰۰۵ دیوان کیفری بین‌المللی تحقیقات وسیعی را در مورد جرایم ارتکاب یافته در دارفور آغاز کرد تا مسؤولان نسل‌کشی را به دادگاههای کیفری بین‌المللی یا ویژه تسلیم کند (Heller, 2007, p.1). دولت سودان از همکاری با دیوان امتناع و اعلام نمود که مجرمان در دادگاهی ویژه در خود سودان محاکمه خواهند شد، اما سازمانهای غیردولتی واهی بودن این ادعا را به اثبات رساندند. در آوریل ۲۰۰۴ میلادی، شورای امنیت وضعیت دارفور را به عنوان بحران وسیع انسانی (Human, 2004, p.1) اطلاق نمود و از طرفین خواست تا مانع

ارسال کمکهای بشردوستانه به غیرنظامیان نگردند و شبه نظامیان ژنرال جان جاوید خلع سلاح شوند. در قطعنامه ۱۵۴۷ (۲۰۰۴) شورای امنیت، پایان جنگ را از طرفین درخواست نمود. دولت سودان نیز پذیرفت که شبه نظامیان را خلع سلاح نموده، به خشونتها و نقض حقوق بشر پایان دهد.

با وجود این، به دلیل استمرار وخامت اوضاع دارفور، قطعنامه ۱۵۵۶ (۲۰۰۴) در قالب فصل هفتم صادر شد که شورا نگرانی خود را از نقض حقوق بشر علیه غیرنظامیان اعلام کرد و از عبارت تهدید صلح و امنیت بین‌المللی و ثبات در منطقه استفاده کرد و یادآور شد که دولت سودان باید در اسرع وقت مرتکبان جنایات دارفور را محاکمه و مجازات نماید. با این حال، حمله به غیرنظامیان شدت یافت.

با این اوصاف، دبیرکل در گزارش خود به شورای امنیت امتناع سودان را از اجرای قطعنامه ۱۵۵۶ مورد تأکید قرار داد. شورا بلافاصله قطعنامه ۱۵۶۴ را صادر نمود و تشکیل یک کمیته تحقیق در مورد میزان نقض حقوق بشردوستانه در دارفور را خواستار شد که گزارش کمیته حکایت از همکاری نیروهای دولتی و شبه نظامیان در ارتکاب قتل‌های دسته جمعی، شکنجه، تجاوز به عنف و جابه جایی اجباری غیرنظامیان دارد که به نظر کمیته جرایم ارتکاب یافته جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت است و باید کمیسیون غرامت برای اعلام همدردی با قربانیان از طریق کمکهای مالی تأسیس شود (Kirgis, 2005, p.1).

در نهایت، شورای امنیت قانع شد که ادامه بحران در سودان به منزله تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است و باید در اسرع وقت دادستان دیوان بین‌المللی کیفری را از وضعیت دارفور آگاه نماید. در راستای این هدف، قطعنامه ۱۵۹۳ (۲۰۰۵) میلادی (Mantovani, 2003, p.26) تصویب گردید و موضوع بدون جلب رضایت و همکاری دولت سودان به دادستان ارجاع شد. مستندات حقوقی شورای امنیت مواد ۴۱، ۳۹، ۲۴ و ۴۲ و فصول ۶، ۷، ۸ و ۱۲ منشور بود.

شورا همچنین در اجرای ماده دو اساسنامه دیوان با این نهاد بین‌المللی کیفری ارتباط برقرار کرد. با وجود این، استناد صریح به بند (ب) ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، توجیه قانونی ارجاع وضعیت دارفور به دادستان دیوان بود. آنجا که مقرر می‌دارد: اگر شورای امنیت وضعیتی را که در آن به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت ارتکاب یافته به موجب فصل هفتم منشور به دادستان ارجاع نماید، دیوان صالح به رسیدگی وفق ماده ۵ اساسنامه شناخته خواهد شد. اختیارات شورای امنیت ناشی از فصل هفتم منشور، دیوان را مجاز می‌دارد که به وضعیت ارجاعی

رسیدگی نماید حتی اگر دول ذی ربط اساسنامه دیوان را تصویب نکرده باشد، یا صلاحیت آن را نپذیرفته باشد.

درست در اینجا است که به تعدیل اصل رضایت در ارجاع یک جنایت به دیوان توسط شورا بدون تمایل (Kleffner, 2003, p.86) کشورها برمی‌خوریم. از این رو، صلاحیت اولیه شورای امنیت که سبب تسری عملی اساسنامه به دولتهای غیرعضو آن نیز می‌گردد و موجب می‌شود که دیوان بین‌المللی کیفری از یک ویژگی جهانی حداقل در وضعیتهایی که شورای امنیت به آنها رسیدگی می‌کند، برخوردار گردد. بنابراین، در صورت فقدان رضایت دول ذی ربط، هر گونه تعقیب اتباع دول غیرعضو اساسنامه دیوان باید منوط به تصمیم شورای امنیت باشد (زمانی، همان: ۸۰).

#### ج) تأثیر تعهدات الزام‌آور قطعنامه‌های ضد تروریستی در مقابله با تروریسم بین‌المللی

در جنگ علیه تروریسم، کشورها و سازمانهای بین‌المللی نباید به جنگ افروزی میان ملتها و کشورها و برهم زدن صلح و امنیت بین‌المللی بپردازند. ائتلاف کشورها و همکاری با شورای امنیت که نماینده جامعه بین‌المللی است و هماهنگی اقداماتشان، برای برخورد با تروریسم تا حدودی مؤثر خواهد بود (لوو، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

اقدامات شورای امنیت بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، از این جهت حائز اهمیت است که شورا با تمسک به دکترین اختیارات ضمنی، به قانونگذاری در مبارزه با تروریسم روی آورد، بخصوص با صدور دو قطعنامه ۱۳۷۳ (سنبله، ۱۳۸۰: ۱۱۳۶) و ۱۳۶۸ که به لحاظ اهمیت، این قطعنامه‌ها تأثیری بر کاهش منزلت اصل رضایت در التزام به تعهدات به جا گذاشت.

شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۷۳ سال ۲۰۰۱ میلادی با تأکید بر قطعنامه‌های ۱۲۶۹ (۱۹۹۹) (Ramcharan, op.cit., p.687) مصوب ۱۹ اکتبر ۱۹۹۹ و ۱۳۶۸ (۲۰۰۱) مصوب ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ و نیز با تأکید بر محکومیت صریح حملات تروریستی که روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک، واشنگتن و پینسیلوانیا به وقوع پیوست و با ابراز اراده خود جهت جلوگیری از این گونه اعمال، همچنین با تأکید بر این که این قبیل اعمال مانند هر گونه عمل تروریستی بین‌المللی به معنی تهدیدی برای امنیت و صلح جهانی است، بر حق ذاتی دفاع از خود به صورت فردی یا جمعی که منشور سازمان ملل به رسمیت شناخته و در قطعنامه ۱۳۶۸ (۲۰۰۱) بر آن تصریح شده است، تأکید می‌نماید.

مجمع عمومی در اعلامیه اکتبر ۱۹۷۰ [قطعنامه ۲۶۲۵] و شورای امنیت در قطعنامه ۱۱۸۹ [۱۹۹۸] مصوبه ۱۳ آگوست ۱۹۹۸ بر این نکته اصرار داشتند که هر کشوری متعهد است از سازماندهی، برانگیختن، یاری رساندن یا مشارکت در اعمال تروریستی در سایر سرزمینها و نیز تن دادن به فعالیتهای سازمان یافته در قلمرو خود به منظور ارتکاب این قبیل اعمال اجتناب نماید.

بنابراین، در راستای صدور قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل:

۱. تصمیم می‌گیرد که همه کشورهای باید: الف) از تأمین مالی اعمال تروریستی جلوگیری و آن را متوقف کنند (Rosand, 2003, p.335).

۲. همچنین تصمیم می‌گیرند که تمام کشورها باید:

الف) از ارائه هر گونه پشتیبانی فعال یا غیرفعال به نهادها یا اشخاصی که در تروریسم دخالت دارند، خودداری کنند، از جمله با موقوف کردن (Stromseth, 2003, p.41) عضوگیری گروههای تروریستی و از بین بردن عرضه اسلحه به تروریست‌ها؛

ب) اقدامات لازم را برای جلوگیری از ارتکاب اعمال تروریستی اتخاذ کنند، از جمله با دادن هشدار اولیه به سایر کشورها از طریق مبادله اطلاعات؛

ج) از پناه دادن به کسانی که اعمال تروریستی را تأمین مالی، طراحی و پشتیبانی می‌کنند یا مرتکب می‌شوند، یا به آنها امان می‌دهند، خودداری کنند؛

د) مانع استفاده از قلمرو خود بر ضد سایر کشورها یا شهروندان خود توسط کسانی شوند که اقدامات تروریستی را تأمین مالی، طراحی و تسهیل می‌کنند یا انجام می‌دهند؛

۳. از همه کشورهای می‌خواهد که:

الف) در پی یافتن راههایی جهت تقویت و تسریع مبادله اطلاعات عملیاتی برآیند

ب) بر اساس قوانین داخلی و بین‌المللی مبادله‌ی اطلاعات و در زمینه‌ی مسائل اداری و قضایی به منظور جلوگیری از اعمال تروریستی همکاری کنند.

ج) به منظور جلوگیری و سرکوب اعمال تروریستی و اتخاذ اقدام علیه مرتکبان این قبیل اعمال همکاری کنند، بویژه از طریق ترتیبات و موافقتنامه‌های دوجانبه و چندجانبه؛

د) هر چه سریعتر به کنوانسیونها و پروتکل‌های مربوط به تروریسم بپیوندند (Davidsson, 2006, p.55)؛ از جمله کنوانسیون بین‌المللی موقوف کردن تأمین مالی تروریسم مصوبه ۹

ه) طبق مفاد حقوق داخلی و بین‌المللی، از جمله معیارهای بین‌المللی حقوق بشر، اقدامات لازم را پیش از اعطای پناهندگی اتخاذ کنند تا از این امر اطمینان حاصل کنند که پناهجو اعمال تروریستی را طراحی یا تسهیل نکرده و یا در ارتکاب آن شرکت نداشته است.

۴. تصمیم می‌گیرد که بر اساس ماده ۲۸ قانون رویه کاری خود، کمیته‌ای را در شورای امنیت متشکل از تمام اعضای شورا تشکیل دهد تا بر اجرای این قطعنامه نظارت کند و از تمام کشورها می‌خواهد که حداکثر ظرف ۹۰ روز از تصویب این قطعنامه و پس از آن، بر اساس جدول زمانی که کمیته پیشنهاد خواهد کرد، در مورد اقداماتی که در جهت اجرای این قطعنامه انجام داده‌اند، به این کمیته گزارش دهند.

این قطعنامه حاوی قواعد عام و به عبارتی دیگر، از قطعنامه‌های قاعده‌ساز و تعهدساز شورای امنیت است و شورا در این قطعنامه به صلاحیت قانونگذاری خود که ناشی از اختیارات ضمنی این سازمان بین‌المللی است پرداخته است و به دفاع از نظم عمومی بین‌المللی مبادرت ورزیده که حاصل نزدیک به ۶۳ سال تلاش این سازمان است (Reisman, 2001, p.833).

شورا در این قطعنامه مبانی حقوق بین‌الملل را بازبینی مجدد نموده است؛ از جمله اصل رضایت دولتها در التزام به معاهدات بین‌المللی و الحاق به معاهدات موجود و اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، و صراحتاً به فصل هفتم منشور اشاره نموده است. همچنین، کشورها متعهدند که با انعقاد معاهدات دوجانبه و چندجانبه با یکدیگر همکاری نمایند. از کلیه کشورها می‌خواهد تا هر چه زودتر به عهدنامه‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی مربوط به تروریسم، از جمله عهدنامه بین‌المللی ۱۹۹۹ راجع به مبارزه با تأمین مالی تروریسم بپیوندند و همکاری‌های متقابل را افزایش داده، عهدنامه‌ها و پروتکل بین‌المللی ضد تروریسم را اجرا کنند. شورا با تکرار اینکه حملات تروریستی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است و این حملات برخلاف اهداف و اصول ملل متحد است، عزم خود را برای مبارزه‌ای فراگیر با تروریسم و تروریستها جزم خواهد کرد (Mundis, 2002, p.323).

در این راستا، شورا کمیته خاصی را که وابسته به شورای امنیت است، تشکیل می‌دهد (کمیته ضد تروریسم) و انتظار دارد کلیه کشورها ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قطعنامه نسبت به ارسال گزارش اقدام نمایند و از کمیته مزبور می‌خواهد ابزارهای اجرایی مورد نیازش را به اطلاع دبیرکل سازمان ملل متحد و شورای امنیت برساند. شورا اجرای این قطعنامه را با جدیت در خورتحسین تعقیب خواهد نمود (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۱: ۲۴۰) شورای امنیت با

صدور این قطعنامه، تعهداتی عام و فراگیر در خصوص مبارزه با تروریسم برای کشورها مقرر کرد که اقدامی بی‌سابقه در کل رویه سازمان ملل متحد محسوب می‌شود.

لحن الزام‌آور قطعنامه ۱۳۶۸ (۲۰۰۱) (Manusama, 2001, p.224.) نشان از عزم شورای امنیت در اقدام سریع، مؤثر و قاطع دارد، اما مفاد و محتوای قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت: ۱ - محکومیت قاطعانه عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر برجهای دو قلوی سازمان تجارت جهانی؛ ۲ - تروریستی قلمداد کردن حادثه ۱۱ سپتامبر، آن هم به فوریت و بدون بررسی و تعمق کافی که حکایت از آن دارد که این محکومیت به نوعی دارای ماهیت سیاسی است؛ ۳. نفی عملیات ۱۱ سپتامبر به منزله تروریسم بین‌المللی<sup>۱</sup>؛ ۴. عملیات تروریستی بین‌المللی فوق تهدیدی است علیه صلح و امنیت بین‌المللی؛ ۵. اظهار همدردی با قربانیان حادثه و خانواده آنها و دولت ایالات متحده آمریکا و تسلیت به آنها؛ ۶. درخواست از کلیه کشورها به همکاری با یکدیگر (Drumbl, Mar, 2003, p.150)، در زمینه محاکمه فوری عاملان، سازمان دهندگان و اعلام تدارک کنندگان حملات ۱۱ سپتامبر که منظور شورا از کلیه کشورها، اعم از کشورهای عضو و غیرعضو سازمان ملل متحد است؛ ۷. الزام جامعه بین‌المللی به تلاش روزافزون برای پیشگیری و سرکوب عملیات تروریستی، از جمله همکاری فزاینده و اجرای کامل عهدنامه‌های نوزده گانه ضد تروریستی (دوازده کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تروریسم مربوط به سازمان ملل متحد و هفت کنوانسیون بین‌المللی منطقه‌ای) و قطعنامه‌های شورای امنیت مخصوصاً قطعنامه شماره ۱۲۶۹ مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۹۹.

قطعنامه ۱۳۶۸ جنبه عام دارد و این اولین بار نیست که شورای امنیت، اصل رضایت دولتها (Goodman, 2002, p.532) را کنار زده به قاعده‌سازی و ایفای نقش جدید می‌پردازد. با این حال، شورای امنیت در این قطعنامه صریحاً بر لزوم اقدام جمعی بین‌المللی تأکید ورزیده است (کاسسه، ۱۳۸۰: ۱۳۷). لحن قطعنامه شورا از لفظ تخییر در اجرای تعهدات سخنی به میان نیاورده است (سادات میدانی، همان: ۴۰). در این قطعنامه هم شورا مانند یک قانونگذار بین‌المللی اقدام کرده است.

---

۱. هنوز جامعه بین‌المللی تعریفی از تروریسم بین‌المللی ارائه نداده است؛ به این جهت تلقی حملات به عنوان تروریسم بین‌المللی محل تأمل است.

### نتیجه‌گیری

علی‌الاصول نقش ارزشمند سازمانهای بین‌المللی در حرکت به سوی تعدیل رضایت دولتها و همبستگی غیرقابل انکار است. اقدامات سازمانهای بین‌المللی در تقویت ارزشهای کلان جامعه بین‌المللی، نظیر: توجه به صلاحیت جهانی (زمانی، ۱۳۸۵: ۴) توسعه پایدار، همبستگی، جهانی شدن، تشکیل محاکم بین‌المللی کیفری ویژه و دائمی، هر بیننده بی‌غرضی را به این نتیجه هدایت می‌کند که سالهای پیشرو، سالهای متمایزی در حیات بین‌المللی کشورهای عضو جامعه بین‌المللی خواهد بود. مسؤولیت همکاری با مجامع بین‌المللی و توجه به خواستههای جهانی ملتها، تا حدودی از حالت اختیاری خارج و به نوعی الزام تبدیل شده است و جامعه بین‌المللی دیگر قصد ندارد در مقابل تخلف از مقررات بین‌المللی ساکت نشسته، نظاره‌گر نقض ارزشها و آرمانهایش باشد. ایجاد الزام برای دول عضو و غیرعضو و ثالث در خصوص پذیرش و رعایت پاره‌ای از تعهدات بین‌المللی از قدمهای آغازین این حرکت جدید است.

در عین حال، از رهگذر تحولات بین‌المللی شصت سال اخیر، نهاد حاکمیت و رضایت دولتها بتدریج در حال فرسایش و رنگ باختن است و بتدریج اراده جمعی جایگزین اراده فردی و انحصاری دولتها می‌شود، بویژه با ابزارهای قاعده‌سازی سازمانهای بین‌المللی (قطعنامه‌های الزام‌آور) که آغازگر این رنسانس حقوقی محسوب می‌شوند. جامعه بین‌المللی همچنان در تلاش برای آشتی دادن میان منافع جمعی و فردی دولتهاست و در بسیاری از موارد، از راهکار تشویق و ترغیب کشورها در اتخاذ تصمیمات عام‌الشمول بهره می‌گیرد.

قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول و فراگیر و موضوعهای حقوق بشری از پارامترهای اصلی تحدید حاکمیت دولتهاست که خود پدید آورنده همبستگی واقعی میان دول عضو (Padro, 1986, p.643) جامعه بین‌المللی است. با این حال، منافع فردی دولتها بر منافع کل جامعه بین‌المللی که همانا حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، حمایت از حق مردم در تعیین سرنوشت خود، حراست از شأن و منزلت انسان، حفظ میراث مشترک بشریت و بقای محیط زیست و نظم نوین اقتصادی بین‌المللی است غلبه داشته و مانع رشد و تعالی آن شده است. با این وصف، چالش اصلی پیش‌روی حقوق بین‌الملل، ایجاد توازن میان منافع ملی و منافع بین‌المللی (اراده جمعی و فردی دولتهای عضو جامعه بین‌المللی) و ترغیب همکاری (Adede, op.cit., p.1001) میان این دولتهاست.

اگر منافع مشترک دولتها به طور کامل و شفاف شناسایی و منصفانه لحاظ گردند، در این صورت می‌توان تأثیر این شناسایی را در پیروی کشورها از رفتارهای قاعده‌مند و قانونمدار



مطلوب نزد جامعه بین‌المللی مشاهده نمود و تشخیص داد. این منافع مشترک چیزی نیست، جز ارزشهای متعالی که در همه نظامهای حقوقی معاصر دارای منزلت است (وکیل، ۱۳۸۳: ۸۳) و جامعه بین‌المللی در تلاش برای تحقق اخلاقی شدن، انسانی شدن (Oliver, 1986, p.1207) جهانی و اجتماعی شدن روابط میان دولتهاست<sup>۱</sup>.

با این حال، روند حرکت نظام بین‌المللی بتدریج در حال سیر از قدرت محوری به قانون محوری است که موجب گردید نهادهای بین‌المللی و دولتها ارتباط بیشتری (Johnston, op.cit., p.11) با مقررات و ضرورتهای حقوق بین‌الملل داشته باشند. در عین حال، هم‌اکنون از اختیارات دولتها در زمینه قانونگذاری و اجرایی (Skubiszewski, 1983, p.99) در قلمرو خود کم‌کم کاسته می‌شود و بتدریج این اختیار به کلیت جامعه بین‌المللی محول می‌گردد و دولتها به عنوان مجریان قواعدی عمل خواهند کرد که از سوی جامعه بین‌المللی تهیه و دیکته می‌شود. متداول‌ترین شیوه گذر از اراده فردی دولتها به سوی اراده جامعه بین‌المللی، گرایش کشورها به همکاری برای حفظ مصالح و تأمین اهداف مشترک است که از طریق سازمانهای بین‌المللی متجلی می‌گردد (اسلامی، ۱۳۷۵: ۳۱). البته، دیدگاههای اخیر حاکمیت را از منظر تعهد و مسؤولیت نگرسته، آن را مسؤولیت دولتها برای انجام حفاظت از حقوق و رفاه مردم خود و تحقق پاره‌ای مسؤولیتها در مقابل جامعه بین‌المللی تعریف کرده‌اند که بخشی از سیستم نظم عمومی بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. با این حال، در روند جهانی شدن ارزشهای عالی بشری مرحله‌ای است که حاکمیت و اقتدار دولتها لاجرم با محدودیتهایی مواجه است.

کلام آخر اینکه در شصت سال اخیر، جامعه بین‌المللی تحولات شگرفی را در بُعد هنجاری حقوق بین‌الملل و از حیث ساختار نظام حقوق بین‌الملل تجربه کرده است. شصت سال قبل، مفهوم قانون یا هنجارهای برتر از اراده در جامعه بین‌الملل به شعارهایی اخلاقی بیشتر شباهت داشت، اما به جرأت می‌توان گفت که اصل حاکمیت اراده دولتها در التزام به تعهد در حقوق بین‌الملل معاصر تا حدودی تحت تأثیر حاکمیت ارزشهای پذیرفته شده جامعه بین‌المللی قرار گرفته است و در التزام به تعهدات بین‌المللی و تعیین محتوای آن تعهدات بر اراده فردی دولتها، قید و بندهای اساسی وارد آمده است که جملگی در نظم عمومی بین‌المللی و حراست از ارزشهای اساسی حاکم بر جامعه بین‌المللی ریشه دارند.

۱. تحرک بخشیدن به این شاخص‌ها از Soft Law (توصیه‌ای) به Hard Law (الزام‌آور شناختن آنها) و همین‌طور تبدیل Lex ferenda (حقوق آرمانی) به Lex lata (حقوق موجود و در حال اجرا).

بدون شک، تعدیل رضایت دولتها واقعه ای تصادفی نیست و یا در حال تبدیل شدن به یک جریان و روند عمومی در روابط بین الدول است و جامعه بین‌المللی قصد دارد به تعیین و تدوین منظم مصادیق بارز موارد تعدیل اصل رضایت دولتها در چهارچوب کنوانسیونها یا معاهدات با ویژگی قاعده آمره و تعهدات عام‌الشمول پردازد. این همان افق درخشانی است که جامعه بین‌المللی در آرزوی دستیابی به آن است.

### فهرست منابع

#### - فارسی

- افتخار جهرمی، گودرز. (۱۳۸۱). حقوق بشر دوستانه در آستانه قرن بیست و یکم، بررسی تحولات اخیر حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، دبیرخانه کمیته حقوق بشر دوستانه، ۱۳۸۱.
- اسلامی، مسعود. (۱۳۷۵). «از حاکمیت تا حکمرانی جهانی: تأملی ملی بر روند همکاریهای نهادینه بین‌المللی، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در نیویورک، شماره یک.
- ارکلشن ویلی، الکساندر. (۱۳۸۴). تأثیر قواعد آمره حقوق بین‌المللی بر تفسیر و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت، ترجمه سیدقاسم زمانی، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۷.
- آذری، هادی. (۱۳۸۵). تعریف و توصیف جنایت ژنوساید در پرتو رویه قضایی دادگاههای کیفری بین‌المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۱۰.
- امیرارجمند، اردشیر. (۱۳۷۷). «گزارشی از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاکربی، ایرادات مقدماتی»، مجله حقوقی، شماره ۲۲.
- بودرال، لیس‌اس. (۱۳۸۱). «حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، رویه‌های فعلی و چالشها»، همایش بررسی تحولات اخیر حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، ترجمه کمیته حقوق بشر دوستانه، دبیرخانه کمیته حقوق بشر دوستانه: چاپ اول.
- باقرپوراردکانی، عباس. (۱۳۸۴). «درآمدی معرفت شناختی بر حقوق بین‌الملل»، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، شماره اول.
- بیگزاده، ابراهیم. (۱۳۷۴-۱۳۷۵). «بدیع بودن معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای در قلمرو حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۶ و ۱۷.
- بیگزاده، ابراهیم و کلینی، شهناز و یاقوتی، منیژه. (۱۳۸۲). حقوق سازمانهای بین‌المللی (سازمانهای جهانی)، جلد اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد: چاپ اول.

- بیگزاده، ابراهیم. «بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات برضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، همان، ص ۷۰ و همین مقاله از نویسنده در: آل حبیب، اسحق. (۱۳۷۸). دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- باباخانی، عطیه. (۱۳۸۷). «جامعه بین‌المللی و مقابله با نقض حقوق بشردوستانه در بحران دارفور»، مجله حقوقی، شماره ۳۸.
- توحیدی فرد، محمدرضا. (۱۳۸۱). ضمانت اجراهای کیفری منشور ملل متحد، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۰۹ صفحه.
- تیری، هوبر. (۱۳۷۲ و ۱۳۷۳). «برنامه برای صلح و منشور ملل متحد»، ترجمه ابراهیم بیگزاده، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۴ و ۱۳، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳، ۲۸۹ صفحه. برای مطالعه بیشتر نک: لوسین زهادی، رها. (تابستان ۱۳۸۴). «نظم نوین جهانی»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال دوم، شماره ۱.
- تقاء، احمد رضا و خرازی، فردین. (۱۳۸۵). «بررسی کنفرانس دادگاههای جزائی بین‌المللی در قرن ۲۱ میلادی»، پژوهشنامه حقوق بشر، شماره سوم. مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- دهقانی، غلامحسین. (۱۳۷۵). «تأثیر رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری پیرامون تهدید یا استفاده از سلاحهای هسته‌ای بر روند مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای»، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، شماره ۲.
- خالقی، علی «محاكمه صدام و مسأله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی»، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۴.
- ..... (۱۳۸۳). «بلژیک و پایان ده سال رویایی صلاحیت جهانی در جرائم بین‌المللی»، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۶.
- جعفری، جمال، دارفور، کنوانسیون منع نسل‌کشی و وظیفه جلوگیری از نسل‌کشی، تقاء، احمدرضا، پژوهشنامه حقوق بشر، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره دوم.
- ذاکریان، مهدی. (۱۳۸۱). حقوق بشر در هزاره جدید، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- راک وود مشاور ارشد حقوقی آژانس، ساعد نادر. (۱۳۸۲). «ارزیابی تحکیم امنیت هسته‌ای و نظام عدم گسترش با معیار حقوق بین‌الملل عرفی»، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۴.

- زمانی، سید قاسم. (۱۳۸۳). «شورای امنیت و ارجاع وضعیت دارفور (سودان) به دیوان کیفری بین‌المللی»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۶.
- ..... (۱۳۸۵). «صلاحیت جهانی و بی‌کیفری»، *خبرنامه انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد*، دوره اول، شماره دوم، مهر.
- ..... (۱۳۸۷). *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ..... (۱۳۸۵). «موازن بین‌المللی حقوق بشر و بازداشت محکومیت مالی در ایران»، *مجله حقوقی*، شماره ۳۵.
- ساعد. (۱۳۸۴). *حقوق بین‌الملل و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول.
- سادات میدانی. (۱۳۸۴). *صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
- ساعد، نادر. (۱۳۸۴). «تأملی بر اصل رضایی بودن پذیرش معاهدات در آیین ترحیمات بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات»، *مجله حقوقی*، شماره ۳۲.
- ساعد، نادر. (۱۳۸۶). *حقوق بشردوستانه و سلاح‌های هسته‌ای*، مؤسسه پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول.
- ساعد. (۱۳۸۶). *حقوق بشردوستانه و سلاح‌های هسته‌ای*، مؤسسه شهر دانش، چاپ اول.
- سنبلی، نبی. (۱۳۸۰). «بررسی عملکرد سازمان ملل متحد در زمینه مقابله با تروریسم»، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۴.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۱). «تحلیل قطعنامه‌های اخیر شورای امنیت در مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی»، *مجموعه مقالات و سخنرانی‌های ارائه شده در همایش تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌المللی*، روزنامه رسمی کشور، چاپ اول.
- طهماسبی، جواد. (۱۳۸۶). «قلمرو زمانی صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری»، *مجله حقوقی*، شماره ۳۷.
- ظریف، محمد جواد و ممتاز، جمشید و میرزایی ینگجه، سعید. (۱۳۷۵). «ممنوعیت تهدید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، قضیه درخواست رأی مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری»، *فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد*، شماره یک، ص ۱۰۱.

سال یازدهم، شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۸۸/تأثیر سازمان ملل متحد بر تعدیل... ۳۴۷

- عنایت، سید حسین. (۱۳۷۵). «دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق»، فصلنامه **مطالعات سازمان ملل متحد**، نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، نیویورک، شماره یک، ۱۳۷۵.
- عبدالهی. (۱۳۸۱). «پیامدهای حوادث ۱۱ سپتامبر بر مبارزه با تروریسم»، **مجله اطلاع رسانی حقوقی**، شماره اول.
- فردروس، آلفرد. (۱۳۷۵-۱۳۷۴). «اصول کلی، حقوق بین‌الملل در نظام حقوق بین‌الملل عمومی»، ترجمه اردشیر امیرارجمند، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۱۶ و ۱۷.
- فلسفی. (۱۳۷۱). «روشهای شناخت حقوق بین‌الملل، تفسیر و اجرای مقررات حقوق بین‌الملل»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۱۰.
- ..... (۱۳۷۴-۱۳۷۳). «نابرابری دولتها در قبول و اجرای معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای؛ تصورات و واقعیات»، **مجله حقوقی**، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۱۶ برای مطالعه بیشتر نک: بیگزاده، بدیع‌بودن معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای در قلمرو حقوق بین‌الملل، همان، ص ۲۶۹.
- قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۸۲). **حقوق بشر در جهان معاصر**، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- ..... (۱۳۸۲). **معاهدات حقوق بشری فضایی متفاوت**، **مجله حقوقی**، شماره ۲۸.
- قائم مقام فراهانی، سیدعبدالمجید. (۱۳۸۶). **حقوق بین‌الملل سازمانهای بین‌المللی**، نشر دادگستر، چاپ چهارم.
- کاظمی، علی اصغر. (۱۳۶۶). «مسئله شمول مفاد کنوانسیون جدید حقوق دریاها به کشورهای ثالث غیرعضو»، **مجله حقوقی**، شماره ۸.
- کلییار، کلودآلبر. (۱۳۶۸). **نهادهای روابط بین‌الملل**، ترجمه و تحقیق از هدایت‌الله فلسفی، نشر نو، چاپ اول، ص ۴۹۸.
- کاسسه، آنتونیو. (۱۳۸۰). «تروریسم برخی از مقوله‌های حقوقی بسیار مهم حقوق بین‌الملل را نیز به هم ریخته است»، ترجمه فردوس زارع قاجاری، **بولتن مرکز مطالعات عالی بین‌المللی**، شماره ۱.
- گرین‌وود، کریستوفر. (۱۳۷۴-۱۳۷۳). «دیوان بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق»، ترجمه مهرداد سیدی، **مجله حقوقی**، شماره ۱۸ و ۱۹.

- هنجنی، سیدعلی. (۱۳۸۴). «قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل کیفری و قواعد آمره»، **مجله حقوقی**، شماره ۳۳.
- موسی‌زاده، رضا. (۱۳۸۰). **سازمانهای بین‌المللی**، نشر میزان، چاپ دوم.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۸۰). «ملاحظات در باب تروریسم»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۳۴ و ۳۳.
- میرزایی ینگجه. (۱۳۷۳). **تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۸۲). «مقدمه، کیتیجایساری، کریانگساک»، **حقوق کیفری بین‌المللی**، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، انتشارات دانشور، چاپ اول.
- لوی، واگان. (۱۳۸۲). «بحران عراق، اکنون چه باید کرد؟ (بررسی اشغال عراق در پرتو حقوق بین‌الملل)»، ترجمه محسن مجلسی، **مجله حقوقی**، شماره ۳۱.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و خزانی، منوچهر. (۱۳۷۴-۱۳۷۳). «در آمدی بر پیش نویس قانون بین‌الملل جزا»، **مجله حقوقی**، شماره ۱۸ و ۱۹.
- وکیل، امیرساعده. (۱۳۸۳). **حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی**، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ص ۸۳.
- لاتین
- Amerasinghe, C.F.(1996), **Principles of Institutional Law of International Organizations**, Cambridge University Press.
- Alvarez, Jose e,(2006), **International Organizations as Law-Makers**, oxford university press.
- Adede, A.O.(1986), The Minimum Standards in a World of Disparities, in R.ST. J. Macdonald and Douglas M. Johnston, **The Structure and Process of International Law: Essays in Legal Philosophy Doctrine and Theory**, Martinus Nijhoff Publishers.
- Brownlie, Ian,(1998), **Basic Documents in International Law**, Fifth edition, clarendon press, oxford.
- Bothe, Michael,(1981), Certain Expenses of the United Nations (advisory opinion), **EPIL**, Vol.2.

- Bruha, Thomas,(1981),competence of ilo concerning Methods of Agricultural production (Advisory opinion), competence of ilo concerning personal work of the Employer(Advisory opinion), competence of ilo concerning persons Employed in Agriculture(Advisory opinion) **EPIL**, Vol.2.
- Castro, J.M,(1987), rial, States, Sovereign Equality, **EPIL**, Vol.10.
- Drumble, Mar,(2003), Self-Defense in an Age of Terrorism, **ASIL**.
- Davidsson, Elias,(2006),the war oon terrorism: A-198 Double Fraud Upon Humanity, **International Studies Journal**, Vol.3, No.2.
- Dinstein, Yoran,(2004),**The Conduct of Hostilities Under the Law of International Armed Conflict**, Cambridge University, Press.
- De Arechaga, Eduardo Jimenez,(1983),United Nations Security Council, **EPIL**, Vol.5.
- Eckart, Klein,(1981),Reparation for Injuries sufferd in service of UN (Advisory opinion), **EPIL**, Vol.2.
- Eckart klein,(1981),South West Africa.Namibi (Advisory opinion and Judgements, **EPIL**, Vol.2, p.260, Thirlway, Hugh, Advisory Opinion of International Courts, **EPIL**, Vol.1.
- Echkart klein,(1981),Genocide Convention (Advisory Opinion), **EPIL**, Vol.2.
- Tomuschat, Christian,(1993-IV), Obligations Arising for States without or Against Thier will, **RCADI**.
- Harris, D.J.,(2004),**Cases and Materials on international law**, Sixth edition, Thomson sweet & Maxwell, London.
- Henkin, Louis,(1986-IV),International Law: Politics, Values and Functions, General Course on Public International Law, **RCADI**, vol. 216.
- Henkin,(1986-IV),International Law: Politics, Values and Functions, General Course on Public International Law, **RCADI**, vol. 216.
- Hoffman, Paul,(2004),Human Rights and Terrorism, **Human Rights Quarterly**, Vol.26, Number 4, the John Hopkins university press.

- Hannikainen, Lauri,(1988),**Peremptory Norms (Jus Cogens) in International Law**, Lakimiesliito Kustannus, Helsinki, p.137.
- Weil, Prosper,(1983),Towards Relative Normativity in International Law? **AJIL**, Vol. 77.
- Wolfke, Karol,(1974), Jus Cogens in International Law, **PYIL**.
- Fitzmaurice, Gerald,(1957-II),The General principles of Law Considered from the Standpoint of Rule of Law, **RCADI**, vol.92.
- The advisory opinion of the International court of justice on the legality of nuclear weapons,(1996), **ICJ Reports**,para. 98.
- Simma, Bruno,(1986),Consent: Strains in the Treaty System, in R.St.J. Macdonald and Douglas M. Johnston, **The Structure and Process of International Law: Essays in Legal Philosophy Doctrine and Theory**, Martinus Nijhoff publishers.
- Henkin, **International Law: politics, Values and Functions**, op.cit.
- Wellens, Karel,(2005),Solidarity as a Constitutional Principle: It Expanding and Inherent Limitations, in R.St. J.Machonald and Douglas M.Johnston, **Towards Worlds Constitutionalism**, Martinus Nijhoff Publishers.
- Gattini, Andrea,(2007),Breach of the Obligation to Prevent and Reparations Thereof in the ICG Genocide Judgment, **EJIL**, Vol.18, No.4.
- Zemanek, Karl,(1997),the Legal Foundations of the International System, **RCADI**, Vol. 266.
- Schabas, William A,(2004),**An Introduction to the International Criminal Law**, Second Edition, Cambridge University Press, p.36.
- Jorgensen, N.H.B.,(2000), **The Responsibility of States for International Crimes**, oxford.
- Sarooshi, Dannesh,(1999), **The United Nations and the Development of Collective**, University Press, Oxford.
- Solf, Waldemar A,(1982), Weapons, Prohibited, **EPIL**, Vol.4.



- Renata, Sonnenfeld,(1988), **Resolutions of the United Nations Security Council**, MNP.
- Frowein,(1994-IV), Reactions by Not Directly Affected States to Breaches of Public International Law, **RCADI**, tome 248.
- Friendlander, Robert,(1986),Terrorism, **EPIL**, Vol.9,p.371.
- Krateros, Ioannou, (1983),Non-Proliferation Treaty, **EPIL**, Vol.9.
- Kelsen, Hans,(1951), **the law of United Nations, A Critical Analysis of its Fundamental Problems**, Newyork, Fredricks Press.
- Kirgis, Frederic L,(2002), Security Council Resolution 1441 on Iraq's Final opportunity to Comply with Disarmament Obligations, **Asilinsights**, November.<[www.asil.org/insights.htm](http://www.asil.org/insights.htm)>
- Kirgis, Frederic L,(2003), North Korea's Withdrawal from Nuclear Non-proliferation Treaty, **Asilinsights**, Jan. <[www.asil.org/insights.htm](http://www.asil.org/insights.htm)>
- Andrew J. Grotto,(2004),Iran, the IAEA and the UN, **Asilinsights**, November. <[www.asil.org/insights.htm](http://www.asil.org/insights.htm)>
- Brownlie,(1995),International Law At the Fiftieth Anniversary of the United Nations, **RCADI**, Vol.255.
- Wildhaber, Luzius,(1986), Sovereignty and International Law, in R.St. J. Macdonald and Douglas M. Johnston, **The Structure and Process of International Law: Essays in Legal Philosophy Doctrine and Theory**, Martinus Nijhoff Publishers.
- Johnston, Douglas M,(2005),world constitutionalism in the theory of international law, in R.St. J. Macdonald and Douglas M. Johnston, **Towards World Constitutionalism**, Martinus Nijhoff Publishers.
- Kartashkin, V, Marxist,(1986),Leninist approach: the theory of class struggle and contemporary international law, in R.St. J. Macdonald and Douglas M. Johnston, **The Structure and Process of International Law: Essays in Legal Philosophy Doctrine and Theory**, Martinus Nijhoff publishers.

- Kirgis, Frederic L,(2006), Iran and the Nuclear Nonproliferation Treaty, **Asilinsights**, May. <[www.asil.org/insights.htm](http://www.asil.org/insights.htm)>
- Fidler, David P, (2007), The Chemical Weapons convention after years: Successes and Future Challenges. **Asilinsights**, April. [www.asil.org/insights.htm](http://www.asil.org/insights.htm)
- Ferencz, Benjamin B,(1985),Crimes Against Humanity, **EPIL**, Vol.8.
- Frank, Thomas M,(1997),**Fairness in International Law and Institutions**, Oxford University Press.
- Fidler, David P,(2003),Weapons of Mass Destruction and International Law, **Asilinsights**, February. <[www.asil.org/insights.htm](http://www.asil.org/insights.htm)>
- Ramcharan, Bertrand G, Terrorism and Non-State Organizations, op.cit.
- Rome statute of the International criminal court (No: b-article13) in Schabas William A, op.cit.
- Ragazzi, Maurizio,(1997),The concept of international obligations Erga omnes, clarendon press, oxford.
- Rosand Eric,(2003),Security Council Resolution 1373, the Counter-Terrorism committee and the Fight Against terrorism, **AJIL** , Vol.97, No.2.
- Reisman, W.Michael,(2001),In Defense of world public order, **AJIL**, Vol.95, October, No.4.
- Lawrence, Peter,(1990), East Timor, **EPIL**, vol.12.
- Lemon, Christopher J,(2007), six party talk produce action plan on North Korean nuclear disarmament, **Asilinsights**, March 6. <[www.asil.org/insights.htm](http://www.asil.org/insights.htm)>
- Kirgis, Frederic L, (2001), Terrorist Attacks on the world Trade Center and the Pentagon, **Asilinsights**, September. <[www.asil.org/insights.htm](http://www.asil.org/insights.htm)>
- Jescheck, Hans,(1982),Heinrich, Nuremberg, **EPIL**, Vol.4, p.44, Schabas William A, op.cit.
- Bert V.A.Röling,(1982), **EPIL**, Vol.4.
- Zemanek, the legal foundations of the International system, op.cit.

- Obrine, J.C,(1993),The International Tribunal for Violations of International Humanitarian Law in the Former Yugoslavia, **AJIL**.
- Gray, C,(1996),Bosnia and Herzegovina: Civil War or Inter-State Conflict? Characterization and Consequences, **BYIL**.
- Heller Kevin John,(2007), the situation in Darfur: prosecutor's Application Under Article 58(7) of the Rome statue, march 16, **Asilinsight**.
- Human Rights watch Report,(2004),Darfur Destroyed, Ethnic Cleaning by Government and Militia forces in western sudan, Vol.16, No.6(A), may.
- Kirgis, Frederic L,(2005),UN commission's report on violations f International humanitarian Law in Darfur,**AJIL**, February.
- Kleffner, Jann K,(2003),the Impact of Complement Activity on national implementation of substantive International Law, **journal of International criminal justice**, Vol.1.
- Stromseth Jane E,(2003),an Temperial security council? Implementing Security Council Resolutions 1373, and 1390, **ASIL**, and proceedings.
- Skubiszewski, Krzysztof,(1983),International legislation, **EPIL**, Vol.5.
- Mundis, Daryl A,(2002),The Use of Military commissions to Prosecute Individuals Accued of Terrorist acts, **AJIL**, Vol.96, No.2.
- Manusama, Kenneth and Stien Geir Ulf,(2001),Res: Sc Resolution 1368 and Self-Defense, **EJIL**, October.
- Mantovani, Ferrando,(2003),the General principles of International Criminal Law: viewpoint of a National Criminal Lawyer, **Journal of International criminal justice**, Vol.1.
- Meron, Theodor,(1993),Rape as a war crime, **AJIL**, 87, No.3.
- Morvay, Werner, (1990),Rhodesia/Zimbabwe, **EPIL**, Vol.12.
- Mcwhinny, Edward,(2004), **The September 11 Terrorist Attacks and The Invasion of Iraq in International Law**, Martinus Nijhoff Publishers.

- Mosler, Hermann,(1974-IV),The International Society As a Legal Community, **RCADI**.
- Morris, Virginia,(1998),International Decisions, **AJIL**, Vol.92, No.1.
- Meron, Theodor,(1991),**Human Rights and Humanitarian Norms as Customary Law**, Clarendon Press, Oxford.
- Goodman, Ryan Human Rights Treaties, Invalid Reservation and State Consent, **AJIL**, Vol.96, 2002, No.3.
- Padro, Arvid and Christol Carl Q,(1986), The common interest: Tension Between the whole and the parts, in R.St. J.Macdonald and and Douglas M.Johnston, **The Structure and Process of International Law: Essays in Legal Philosophy Doctrine and Theory**, Martinus Nijhoff Publishers.
- Plachta, Michael,(2001),the Lockerbie Case: the Role of the security council in Enforcing the principle aut dedere aut judicare, **EPIL**, Vol.12, No.1.
- E, David,(1998), the International Criminal Court: what is the point?, in Wellens K. (ed), **International Law: Theory and practice**, kluwer.
- Jafair, Jamal,(2006),Never Again, Darfur, tne Genocide convention, and the duty to prevent Genocide, **Human Rights Grief**, vol.12, issue 1.
- Jescheck, Hans, (1982), Hirnrich, War Crimes, **EPIL**, Vol.4.
- Oliver, Covery T,(1986),The Future of Idealism in International Law: structuralism, humanism and survivalims, in R.St. J. Macdonald and Douglas M.Johnston, **The Structure and Process of International Law: Essays in Legal Philiosphy Doctrine and Theory**, Martinus Nijhoff Publishers.